روزنامه شرق

پنجشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۹۱ • ۲۷ رمضان ۱۴۳۳ • ۱۶ آگوست ۲۰۱۲ • سال نهم • شماره پیاپی ۱۶۰۵ • شماره ۶۸۱ دوره جدید • ۱۲ صفحه + ۳۲ صفحه ضمیمه

روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف

تلفن: ۲-۸۸۶۵۴۳۹۱ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵

امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰

توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰

چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶

www.sharghnewspaper.ir

تهران: اذان ظهر ۱۳:۰۹ اذان مغرب ۲۰:۱۱ اذان صبح فردا ۴:۵۳ طلوع آفتاب ۶:۲۵

همدردی «حسین علیزاده» با زلزله‌زدگان آذربایجان

حسین علیزاده، آهنگساز و نوازنده برجسته در پیامی، مصیبت وارده به مردم زلزله‌زده آذربایجان شرقی را تسلیت گفت. در این پیام آمده است: «با سلام به آذربایجان عزیز و مردم بزرگ و غیور آن. هنوز گرمای وجود و عشق سرشار شما در دیداری که با هم داشتیم در درونم شعله‌ور است و نغمه‌های عاشقانه‌تان در گوشم؛ نغمه‌هایی که از خوشی‌ها و ناخوشی‌ها و شکست‌ها و پیروزی‌های افتخارآفرین شما حکایت می‌کند. در اندوه و رنج‌تان شریکم و از عشق‌تان لبریز. همیشه در کنارتان هستم. در کنار مردمی که آبادی و آبادانی در دل و وجودشان است. همدردی من و دوستانم را بپذیرید.»

تالار اصلی

تنهایی انسان‌ها در یک چمدان

الهام کردا

بازیگر و کارگردان تئاتر

■ اجرای «۳۳درصد نیل سایمون» تجربه دو تفکر کمی متفاوت از هم در متن و اجراست: «محمد یعقوبی» که به عنوان نویسنده اکثر اوقات در قالبی رئالیستی کار کرده و «افسانه ماهیان» که به عنوان کارگردان، فرم یکی از مشخصه‌های اصلی کارگردانی اوست و در تجربه این اجرا این دو کنار هم قرار گرفتند، یکی از معدود نمایشنامه‌هایی است که «محمد یعقوبی» نوشته ولی خودش آن را کارگردانی نکرده و تجربه موفقی هم از کار درآمده است. «افسانه ماهیان» در برگزاری متن و اتفاق‌های متنی و روابط کاراکترها از متن عقب نیفتاده است. ضمن اینکه شیوه کارگردانی مربوط به خودش را هم در اجرا اعمال کرده است. کار در مجموع (طراحی صحنه، کارگردانی و نور) به سمتی می‌رود که عنصر اضافه‌ای را در خود جای نداده و کاملا استریلیزه عمل می‌کند. صحنه‌ای که فقط المانی از خانه را به ما می‌دهد، پر نشده از میز و مبل و صندلی و در حقیقت فضای خانه شکل تنهایی آدم‌ها را به ما القا می‌کند. پرده‌هایی که از سقف آویزانند نه تنها پرده‌های خانه به صورت رئالیستی هستند-که باز در رنگ و ابعاد طوری طراحی شده‌اند که فضای سرد و پر از دغدغه‌های عاطفی شخصیت‌های نمایش را بازگو می‌کنند- بلکه لایه‌های تودرتوی ذهن انسان‌هاست. اینکه در آن واحد دارای احساسات دوگانه و مختلفند. اینکه شاید چیزی که در قلب خود پنهان دارند، با عمل آنها هم‌خوانی ندارد و اینکه پر از پیچیدگی‌ها و در عین حال سادگی عواطف انسان امروزند.

شخصیتی که بین صحنه‌ها لابه‌لای پرده‌ها ظاهر شده و آرام می‌لغزد و می‌رود در حقیقت روح بی‌قرار زن قبلی کاراکتر مرد نمایشنامه است که خیال‌های او را به ما نشان می‌دهد که این، فرمی از اجراست و اتفاقا خوب هم در اجرا تنیده شده، عنصر اضافه‌ای نیست و شاید تنها مطلبی را که می‌شود در موردش گفت این است که زن مرده مرد را، منفی جلوه می‌دهد، در صورتی که نباید در متن و اجرا این شخصیت منفی باشد.

چمدان‌هایی که در صحنه می‌روند، می‌آیند، جابه‌جا می‌شوند و دست آخر هم روی صحنه جا می‌مانند که شاید شبیه ما هستند که در زندگی همین اوضاع را داریم. همیشه در حال رفتن هستیم. انسان مدرن که بودن و در یک جا پهن‌کردن به کارش نمی‌آید و همیشه به رفتن است. این عدم ثباتی که همه ما این روزها به نوعی درگیرش هستیم. ایده چمدان‌ها که در کارگردانی بسیار خوب پرداخت شده بود، یکی از بهترین ایده‌های نمایش بود. انسان‌هایی که همه تنهایی خود را در یک چمدان حمل می‌کنند و آن را با خود جابه‌جا می‌کنند.

مرگ مولف

«نادیا دلدار گلچین» درگذشت

■ «نادیا دلدار گلچین» بازیگر تئاتر، تلویزیون و سینما صبح روز چهارشنبه ۲۵ مردادماه درگذشت. این بازیگر سال‌ها بود از بیماری کلیه رنج می‌برد. نادیا دلدارگلچین که طی روزهای گذشته به کما رفته بود، در بیمارستان عرفان درگذشت. قرار است پیکر این هنرمند امروز از مقابل تالار وحدت تشییع شود.

۶/۲ ریشتر

پیشکشی به زلزله‌زدگان

ایران درّودی

هنوز پشت مردم شریف ایران، از فاجعه بم، راست نشده بود که بار دیگر، دل سوخته این مردم، داغدار شد. این بار، آذربایجان شریف، غیرت ایران، به سوگ نشست. آذربایجان آتروپات در حمله اسکندر، آذربایجان ستارخان و باقرخان در نهضت مشروطه، آذربایجان باکری‌ها در حمله عراق. آذربایجان؛ پاسدار گنجینه‌های میراث فرهنگی ایران. من به عنوان یکی از خدمتگزاران کوچک هنر معاصر ایران، این سوگ بزرگ را به همه هموطنانم، به‌خصوص آذری‌زبانان داغدیده، تسلیت می‌گویم و برای آسیب‌دیدگان این ضایعه دردناک بار دیگر، صبر و تحمل و سلامت آرزو می‌کنم. از همه همکسوتان مهربانم و همه هنرمندان ایران‌زمین تقاضا می‌کنم مهر بی‌دریغ‌شان را به یاری این آسیب‌دیدگان مظلوم گسیل دارند. برای آغاز این حرکت که عزمی ملی را می‌طلبد، در حد توانم گام کوچکی برداشته و یکی از تابلوهایم (که صفحه‌ای از تاریخ دردناک جنگ ایران و عراق است- تابلوی زمین مجروح در ابعاد ۸۹ در ۱۱۶ سانتی‌متر) را برای کمک به هموطنان مظلوم آذری‌زبانم اهدا و به بنیادم ماموریت دادم تا برای تبدیل آن به نقدینگی و رساندن به دست این آسیب‌دیدگان مستقیما اقدام کند.

بی‌تو اندوه از اول صبح آغاز می‌شود

اردشیر رستمی

مردم آذربایجان شعرهای کهنی دارند که قدمت بعضی از آنها بیش از دو هزار سال است، به آنها «بایاتی» می‌گوییم. «بایاتی»ها دوبیتی‌های باشکوه و نابی هستند که با بهترین شعرهای جهان همپایی می‌کند. با تشکر از تمام شما که در سوگ عزیزان زلزله‌دیده از هیچ تلاشی دریغ نکردید، تعدادی از سوگ شعرهای «بایاتی» را تقدیم‌تان می‌کنم تا آن عزیزان را بیشتر بشناسید.

■ اگر یک بار دیگر ببینمت / صد سال مهمان‌ات می‌کنم
■ همه جا با تو بودم / همه جا بی‌تو شدم
■ در این گور زنی باردار / خفته است
■ ای کاش پسرعمویم زنده بود / موهای بلندم را می‌دید
■ در دل سنگ / ناله‌ای زندانی است
■ بی‌تو اندوه / از اول صبح آغاز می‌شود
■ ابرها می‌گریند / به حال خانه‌ها و کوچه‌ها
■ هر روز سلام می‌کردی / سلام امروزت کو
■ چگونه بر پا خواهدماند / خانه‌ای که دختر جوانش را از دست داده است
■ پدر ای کاش زنده بودی / برایم خواستگار آمده است
■ دور از چشم همه / تاری از مویت را داخل کفن آوردم
■ زیبا شده بودی / چشم اجل بر تو افتاد
■ آتشی وحشی بودی / چگونه آرام گرفتی
■ جوانمرگ فریاد نمی‌زند / به فریاد می‌رسد
■ ریشه غم خورده‌ام / رگ‌هایم درد می‌کند
■ از روزهای بد هم بودند / روزهای بدتر
■ با چشم‌هایمان حرف می‌زنیم / زبان آتش می‌گیرد
■ گاوآهن را به خود خواهم بست / درد خواهم داشت
■ دنیا آسیابی چرخان است / با سنگ‌هایی از درد
■ پرنده‌ای با بال زخمی پرواز می‌کند / زمستان در این سرزمین باقی‌مانده است
■ ابر سیاه نزدیک من نیا / من تنها مانده‌ام
■ یتیمی به آسمان نگاه می‌کند / ابر از روی ماه کنار نمی‌رود
■ مادران کبوتر می‌شوند / پرواز می‌کنند / بر راه‌های دور می‌نشینند / گریه می‌کنند
■ در میان شما جوانمردی دفن کرده‌ام / ای کوه‌ها مراقب او باشید
■ ای کاش یکی از روزهای با تو / امروز بود
■ چشمانتان خیس است / ای کوه‌ها چه کسی از شما گذر کرده است
■ سرت را به پایم عادت داده بودی / چگونه روی سنگ خواهی گذاشت
■ ای کاش امروز گذشته بود / لبخند بزن گریه کن / کاری بکن / تو نباید مرده باشی
■ تقدیر بر سنگ قبرها خواهد نشاند / پرندگان کوچک را
■ با لباس سفید نیامدی / حالا با لباس سیاه بیا
■ قدت بلند بود / زندگی‌ات کوتاه
■ اینجا خانه خودتان است / گریه کنید

مجیدی، کیانیان، تبریزی، پرستویی، معتمدآریا و...

سینماگران برای کمک به زلزله‌زدگان به «سینما آزادی» می‌روند

شرق: سینماگران روزهای پنجشنبه و جمعه با حضور در مقابل سینما آزادی کمک‌های نقدی را جهت یاری به زلزله‌زدگان استان آذربایجان شرقی دریافت می‌کنند. ستاد کمک‌رسانی سینماگران به زلزله‌زدگان اعلام کرد: با توجه به پیگیری‌ها و تماس‌های بیشمار برای کمک به حادثه‌دیدگان زلزله استان آذربایجان شرقی، سینماگران طی روزهای پنجشنبه و جمعه از ساعت ۱۵ تا ۲۴ با حضور در مقابل سینما آزادی کمک‌های نقدی هموطنان را دریافت خواهند کرد. بنا بر اعلام اعضای این کمیته شامل پرویز پرستویی، کمال تبریزی و رضا میرکریمی کمک‌ها جمع‌آوری‌شده، هفته آینده طی سفر هنرمندان به مناطق حادثه‌دیده اهدا خواهد شد. رضا کیانیان، کمال تبریزی، مجید مجیدی، مهدی فخیم‌زاده، رویا تیموریان، پرویز پرستویی، محمدمهدی عسگرپور، رضا میرکریمی، حامد بهداد، حسن پورشیرازی، همایون اسعدیان، نگار جواهریان، فاطمه معتمدآریا، فرهاد توحیدی، مسعود رایگان و... از جمله سینماگران حاضر در این برنامه خواهند بود. ستاد کمک‌رسانی سینماگران از عموم مردم برای شرکت در این برنامه دعوت به عمل آورد.

کارتون‌خواب

کیوان زرگری

cartoononline.persianblog.ir

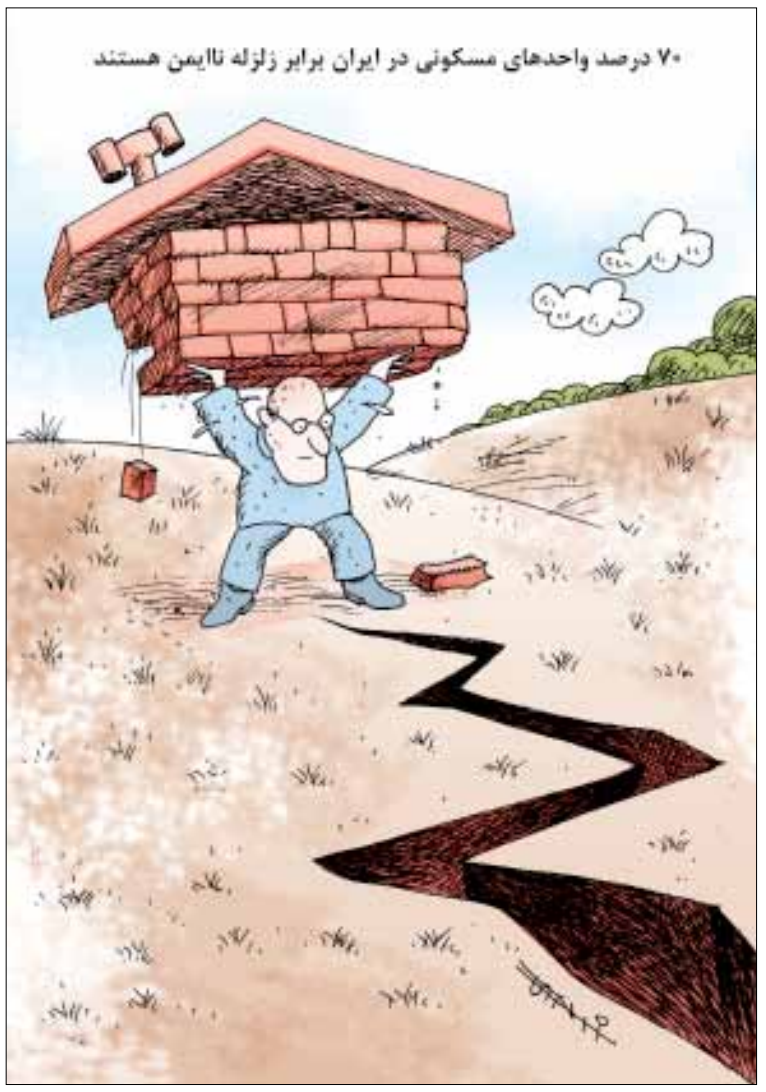

آکادمی

مریخ‌نورد «کنجکاوی»، سوژه تازه شوخی‌های شبه‌علمی

فراوانی خورشید در آسمان مریخ

گروه علم: به‌تازگی تصویری از غروب دو خورشید در سیاره سرخ در رسانه‌های دیجیتال منتشر شده است. به نظر می‌رسد هنوز پای «کنجکاوی» به مریخ نرسیده و اخبار مستند درباره فعالیت‌های آن منتشر نشده، اخبار شبه‌علمی و همچنین شوخی درباره این سیاره آغاز شده است. مریخ که یکی از سیاره‌های منظومه خورشیدی است، همانند دیگر سیاره‌های این منظومه، فقط پیرامون یک خورشید می‌چرخد با این حال در چند روز اخیر تصویری در دنیای وب منتشر شده است که دو خورشید را در آسمان این سیاره نشان می‌دهد و ادعا شده این تصویر را کاوشگر «کنجکاوی» از آسمان مریخ ثبت کرده است. این تصویر، موجب شگفتی برخی علاقه‌مندان شده است، اما بسیاری از آشنایان با منظومه شمسی به محض دیدن، متوجه غیرواقعی بودن آن شده‌اند. به نظر می‌رسد این تصویر از ترکیب تصویر یک غروب واقعی خورشید در مریخ (که کاوشگر «روح» در سال ۲۰۰۵ ارسال کرده بود) با تصویری از فیلم جنگ ستارگان ایجاد شده است. «فیل پلیت» ستاره‌شناس و مدیر وبلاگ نجوم بد می‌گوید که شاید این عکس برای ایجاد طنز تصویری یا فریب مردم منتشر شده باشد. به گفته محققان، انتشار چنین تصویرهایی در اینترنت شدت یافته است. «پلیت» چندی پیش نیز راز تصویر دیگری از افق مریخ را که در اینترنت بسیار محبوب شده بود، افشا کرد. این تصویر منظره مقارنه زمین، ناهید و مشتری را در آسمان مریخ نشان می‌داد. این منظره نیز یک تصویر رایانه‌ای بود که با استفاده از یک نرم‌افزار ستاره‌شناسی تهیه شده بود. همچنین چند روز پیش از آن تصاویری واقعی از کاوشگر «کنجکاوی» باعث ارایه برخی نظریه‌ها در مورد وجود یک جسم اسرارآمیز شده بود که در برخی تصاویر وجود داشت، اما در برخی دیگر نبود. بعدها مشخص شد که این پدیده، موجودی مریخی نیست، بلکه غبارهایی است که در اثر سقوط جرثقیل هوایی به هوا برخاست. این جرثقیل هوایی ابزاری بود که «کنجکاوی» را در سطح مریخ فرود آورد و سپس در فاصله ۶۰۰ متری آن سقوط کرد. با ادامه ماموریت «کنجکاوی» در دو سال آینده، باید منتظر تئوری‌های متعدد جنجالی و تصاویر دروغین دیگر نیز باشیم.

■■■

اما به عنوان یک خبر حاشیه‌ای در مورد ماموریت «کنجکاوی»، بد نیست که بدانیم چند روز قبل «باراک اوباما» که برای تبریک موفقیت این ماموریت با آزمایشگاه پیشرانش جت تماس گرفته بود، بعد از اتمام حرف‌های اصلی، مختصری در مورد محبوبیت «بابک فردوسی» با آن سر و وضع متفاوتش هم حرف زده است.

داستان کوچک

فرض کنید x

چد سیمسون

مترجم: هادی عظیمی

■ فرض کنید x برابر است با درست لحظه‌ای پس از اینکه پسر به دختر می‌گوید می‌خواهد یک کلوپ برای کسانی که از کامپیوتر سر درمی‌آورند، راه بیندازد. الان تابستان است، سال ۱۹۸۴ و اینجا زمین بازی مدرسه ابتدایی‌شان است. دختر روی تابی که در قطعه زمین فرسایش‌یافته‌ای قرار گرفته، بی‌حرکت نشسته است. پسر کمی دورتر ایستاده و یک دستش روی زنجیر تابِ کناری است.

فرض کنید y برابر است با صدای خنده دختر. صدای خنده او مثل صدای زنگ تلفن مزاحمی ساعت ۳ صبح است. صدای خنده‌اش کمی هم شرورانه به‌نظر می‌آید. دختر سرش را عقب می‌آورد و هرچند پسر y خنده دختر را پس از لحظه x می‌شنود، نمی‌تواند به موهایش خیره نشود. باور نمی‌کند که موهای دختر آنقدر سیاه، آنقدر براق و آنقدر کامل و بی‌عیب باشد. دختر از روی تاب بلند می‌شود و می‌پرسد، «آخه از کامپیوتر چی می‌دونی؟» سال ۱۹۸۴ است و هیچ‌کس در این مدرسه ابتدایی – یا کلا در مان‌موثِ الینونیز – چیز زیادی درباره کامپیوتر نمی‌داند.

فرض کنید z برابر است با تغییر چهره پسر. تغییر چهره‌اش واکنشی به سوال دختر نیست، بلکه به خنده اوست. او می‌خواست دختر را با این قضیه کلوپ کامپیوتر تحت‌تاثیر قرار دهد. می‌داند که دختر از او باهوش‌تر است. می‌داند که دختر در واقع از همه بچه‌های دیگر در کلاس پنجم باهوش‌تر است و می‌داند که در کلاس ششم وقتی درس جبر مقدماتی را شروع کنند، آنجا هم از همه باهوش‌تر خواهد بود. پسر نمی‌تواند جلوی z چهره‌اش را بگیرد. احساس تحقیر می‌کند. گوش‌هایش دو شعله کوچک آتش شده‌اند و موها و صورت دختر، کم‌کم در نظرش تار می‌شوند. دختر دیگر نمی‌خندد، اما پسر، همچنان که به‌دنبال متغیری است تا بتواند کاری کند که انگار هیچ‌کدام از این اتفاق‌ها نیفتاده، هنوز می‌تواند شبح خنده دختر را بشنود.

لحظه‌ای بعد، دختر که به‌نحوی متوجه احساس تحقیر پسر می‌شود و می‌خواهد ناراحتی‌اش را از بین ببرد، به او نزدیک خواهد شد. اما پسر فکر خواهد کرد که دختر می‌خواهد چیزی بگوید یا کاری بکند که حتی از حرف قبلی‌اش هم بدتر باشد و رفتار دختر را بد برداشت می‌کند. وقتی دختر به او نزدیک می‌شود پسر با لگد به شکم او خواهد زد – محکم‌تر از هر لگدی که تاکنون به کسی زده. پسر حتی قبل از اینکه دختر شروع به گریه کند پشیمان خواهد شد. دختر دولا خواهد شد، به نفس‌نفس خواهد افتاد و با چشمان قرمز به او نگاه خواهد کرد و پسر خواهد فهمید که صدمه‌ای که به دختر وارد کرده دست‌کم برابر با اما شاید بزرگ‌تر از صدمه‌ای است که دختر با y خنده‌اش به او وارد کرد. پسر احساس بسیار بدی خواهد داشت و بلافاصله به گذشته، به x فکر خواهد کرد، متغیری که تمام این معادله مزخرف را شروع کرد.

فرض کنید x برابر با درست لحظه‌ای پس از اینکه پسر درباره کلوپ کامپیوتری به دختر می‌گوید، نباشد، بلکه برابر است با درست لحظه‌ای پیش از آن.

فرض کنید x این باشد که پسر هیچ چیزی درباره این کلوپ نگوید و در عوض چیزی بگوید که همیشه می‌خواست به دختر بگوید.

فرض کنید x کاملا یک رفتار دیگر باشد. رفتاری صادقانه‌محبت‌آمیز.

فرض کنید x.

■■■

چد سیمسون با داستانک «فرض کنید x» برنده دومین مسابقه مایکرو اوارد در سال ۲۰۰۹ شد.